

Abstract

In the 1940s and 1950s, with the emergence of innovative writers and new styles, the establishment of social science institutions and new styles of philosophical and sociological prose, a new starting point was reached in the intellectual history of Iran. However, opposition to Orientalism and localism was widespread during this period, and the most important debates of the period revolved around their own centrality and that of the other. Many intellectuals were persuaded by Al-Ahmad, Shadman and Fardid, about a social disease that their predecessors thought was backward, but it was not, and it was mostly Westernized.

So most of their efforts have been to leave the West. The study and evaluation of Iranian intellectualism in the tradition of Orientalism in the history of intellectualism in Iran was done; Its impact on the modern situation in Iran was also studied.

So to answer the question of what directions the current of indigenous intellectuals in Iran has been drawn in their theory and what effect it has had on the modern situation in Iran ?! It is assumed that the current of indigenous intellectuals is based on principles such as belief in the Eastern past and its truth, examining the transgression of Westernization, emphasizing the past and ancient culture of Islam, and considering mysticism, faith, revelation and idols made. Insisted by the mind; As a result, it has led to anti-modernity in Iran. The research was conducted under the theories of Orientalism and modernity.

ارزیابی جریان بومیگرایی روشنفکری در سنت اورینتالیسم و تأثیر آن بر وضعیت مدرنیته ایران

سید محسن حسینی کیاکجوری^۱

کمال پولادی^۲

سعید اسلامی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳/۳/۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۱/۵/۱۴۰۱

چکیده

در دهه های ۴۰ و ۵۰، با ظهور نویسندگان نوآور و سبکهای جدید برپایی نهاد های علوم اجتماعی و سبک های جدیدی از نثر فلسفی و جامعه شناسی، نقطه شروع جدیدی در تاریخ فکری ایران رقم خورد. با این حال در این دوره ضدیت با شرق شناسی و بومی گرایی رواج بسیاری داشت، و همچنین مهمترین بحث های آن دوران حول مرکزیت خود و دیگری بودند. قانع کردن بسیاری از روشنفکران توسط آل احمد، شادمان و فردید در خصوص بیماری اجتماعی که پیشینیان آنها فکر می کردند که عقب ماندگی باشد ولی اینگونه نبوده و بیشتر غرب زدگی است صورت گرفت.

پس بیشتر تلاش آنها برای ترک کردن غرب زدگی بوده است. بررسی و ارزیابی روشنفکری بومی گرایی ایران در سنت اورینتالیسم در تاریخ روشنفکری در ایران صورت گرفت؛ و همچنین تأثیر آن بر وضعیت مدرن ایران نیز مورد مطالعه قرار گرفت.

پس برای پاسخ دادن به این سوال که جریان روشنفکری بومی گرایی در ایران به چه سمت و سو هایی در تئوری آنها کشیده شده است و چه تأثیری بر وضعیت مدرن ایران داشته است؟! فرض می شود که جریان روشنفکری بومی گرایی، بر اصولی همچون اعتقاد به زمان گذشته شرق و حقیقت داشتن آن، مورد بررسی قرار دادن تخطئه غرب زدگی، تأکید بر فرهنگ گذشته و باستانی اسلام، همچنین در نظر گرفتن عرفان، ایمان، مکاشفه و بت های ساخته شده توسط ذهن پافشاری داشته؛ و در نتیجه منجر به سنخیت علیه مدرنیته در ایران شده است. تحقیق مورد نظر تحت نظریه های اورینتالیسم و مدرنیته انجام شده است.

واژه های کلیدی: روشنفکری، مدرنیته، اورینتالیسم، شادمان، فردید، آل احمد.

^۱ دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس Samarmiri36@gmail.com

^۳ دانشیار و هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشکده آزاد اسلامی واحد چالوس daftarfanitj@gmail.com

۱. بیان مسئله:

نقش روشنفکران ایرانی با پدیدار شدن مدرنیته برجسته تر شد. روشنفکران متناظری همچون فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم و میرزا آقاخان کرمانی باعث فراهم شدن زمینه های روشنفکری در جامعه و حکومت در سده نوزدهم میلادی شدند. نقطه شروع آگاهی تاریخی جدید ایرانیان این روشنگری ها بودند. نطفه این آگاهی ها با شکست های متعدد ایران در جنگ هایش با روسیه مسدود، و پس از آن دوباره با پیروزی جنبش های مشروطه خواه و قانونمند سازی حکومت این آگاهی ها هم گیر شدند (طباطبایی_۱۳۸۶_۳۱)

همین روش فکری ها باعث روبرو شدن دو گانه سنت و تجدد و حضور دوباره روشنفکران دینی در سیاست کلان حکومتی در ایران شدند.

همین تلاش روشنفکران در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده که باعث شده آنها بخشی از تاریخ روشنفکری و مدرنیته به حساب بیایند.

تجربه گونه های فکری متنوع توسط تاریخ روشنفکری ایران، به علت توجه به گونه های متفاوتی از بنیان های فکری می باشد. از نمونه جریان های غالب در تاریخ روشنفکری ایران می توان به گونه های غرب گرایی و غرب ستیزی که نمایندگان فراوان در تاریخ روشنفکری ایران داشتند اشاره کرد. ظهور جنبش مشروطه تحت تاثیر روشنفکران غرب گرا با پیدایش مدرنیته در ایران صورت گرفت.

از جمله نویسندگانی که مدرنیته را پذیرفته بودند می توان به علی دشتی، احمد کسروی، ملک خان، سید حسن تقی زاده و محمد علی فروغی اشاره کرد.

در مقابل غرب گرایان غرب ستیزان وجود داشتند که تمایلی به مدرنیته نداشته و رسالت را بر سنت قرار داده بودند.

از جمله جریان های روشنفکری غرب ستیزی در ایران می توان به ستیز جو های غیر مذهبی، جریان غیر مذهبی غرب ستیز، جریان خرده فرهنگ مذهبی، مذهبی های غیر روحانی، بومی گرا های دانشگاهی، گذشته نگر های اندیشه و فکر، بازسازی مذهب های سنتی، بازسازی های حکومت دموکراتیک دینی و مدرنیسم اسلامی، مردم سالاری دینی با نمایندگی محمد مجتهد شبستری، مالکیت مشاع شهروندان و پروژه زبان اندیشه های سیاسی در ایران اشاره کرد.

از نظر تبار شناسان ریشه های جریان روشنفکری، مدرنیته می باشند زیرا بخشی از پروژه مدرنیت روشنفکری است.

اصل کلیدی در جریان مدرنیته، تقابل فکری با سنت گرایی می باشد. با بررسی جریان روشنفکری در ایران در سنت اروپا، نیز می توان به این نتیجه پی برد که روشنفکری در ایران به هیچ وجه تحت تاثیر روشنفکری در غرب نمی باشد.

در واقع از جهت نتیجه گرایی پوشش های روشنفکری در غرب در گفتمان اوربانتانیسم پوشش های روشنفکری در ایران به چالش کشیده شدند؛ و از طرفی چون روشنفکری در اوربانتانیسم بر اساس ضعف سنت های فکری در شرق تعریف شده است در نتیجه ضعف فکری شرق باعث برتری بنیان های فکری در غرب می شود و روشنفکری در ایران و شرق بیگانه تعریف شده است.

به همین دلیل روشنفکری در غرب و روشنفکری در شرق با یکدیگر در تقابل هستند. و مسئله مهم این است که روشنفکری در غرب منطبق با مدرنیته، تجدد و اخلاق پروتستانیسم بوده اما روشنفکری در شرق بر طبق سنت گرای است.

۲. ضروری و مهم بودن تحقیق:

رویکرد مدارا با مقاومت از طرف جامعه ایران با ترکیبی از پیوند های سنتی و مدرن با هدف یادگیری مدرنیته بوده است.

در این تحقیق سعی داریم هسته های سنتی جامعه در برابر مدرنیته و اوربانتالیسم را مورد بررسی قرار دهیم. زیرا مدرنیته، باعث توجیه ناپذیری مقاومت افراد سنتی جامعه شده و در این تحقیق سعی در بررسی عقاید ایدئولوژیک و روشنفکران سنتی شده است.

۳. پیشینه تحقیق

با اینکه پژوهش های زیادی درباره تاریخ روشنفکری ایران شده است، اما پژوهشی که جریان بومی گرای روشن فکری سنتی را مدنظر قرار دهد وجود ندارد. تعدادی از پژوهش های مرتبط که در این باره انجام شده شامل: ترنر (ترنر_۱۳۸۳_۳۷)، مفهوم شرق شناسی سنتی و اوربانتالیسم را از لحاظ ترمینولوژی در کتاب شرق شناسی پسامدرنیسم بررسی کرده است.

ادوارد سعید در سال ۱۳۶۱ الگو پژوهشگران زیادی به دلیل برداشتن نخستین و مهمترین گام در خصوص اوربانتالیسم و شرق شناسی بوده است. بر اساس منطق برای جوامع مسلمان شرق شناسی را تشریح نموده و معتقد است که تفاوت زیادی بین جوامع شرق و غرب وجود دارد که نمی توان این دو جامعه را از یکدیگر بازنمایی کرد و هرگونه بازنمایی از این دو جوامع ذهنی خواهد بود که باعث می شود شرق قادر به تعریف هویت خود نباشد. همچنین او از طریق چهار روایت استبداد شرقی، نظریه شهوت رانی و جنسیت، عدم وجود انطباق اجتماعی و عدم وجود تغییر اجتماعی غرب را از شرق جدا دانسته و علت رسوخ شرق در فکر غرب میدانند.

بروجردی (۱۳۷۸) در کتاب "روشنفکران ایرانی" در راستای نشان دادن چگونگی شکل دادن هویت روشنفکران ایرانی با توجه به درک اشتباهی که از غرب داشتند و باعث جلوه گر شدن منفی ایران شده اند، از کتابهای ادوارد سعید و سنت شرق شناسی و شهر شناسی وارونه و همچنین آثار میشل فوکو بهره گرفته و همچنین نشان داده است که روشنفکران ایرانی برای اثبات هویت خود عمیقاً تحت تأثیر اندیشه غرب هستند.

علی میرسپاسی (۱۳۸۵) در کتاب "روشنفکری معاصر ایران" استواری شرق شناسی را که بر پایه تمایز میان شرق و غرب بود نقض کرده؛ اما تحولات اجتماعی و فکری ایران را تحت تأثیر تحولات جهان غرب دانسته و یک روشنفکر ایرانی را از نظر جهانی مورد بررسی قرار داده است به همین دلیل سخنان او راجع به روشنفکران لزوماً شامل پروژه فکری و اجتماعی روشنفکری نمی باشد بلکه جزئیات برقراری نسبت با غرب و مدرنیته را نیز مورد ارزیابی قرار داده است.

نوذرشفیعی و همکارانش در سال ۱۳۸۸ تحقیقی تحت عنوان شرق شناسی ادوارد سعید و جایگاه اسلام در غرب انجام داده و در قسمتی از این تحقیق گفته شده است که: از وقتی که غرب در تلاش برای تشخیص هویت برای خود بود تلاش برای مقابله با هویت شرق نیز داشت. بنا به عبارتی غرب برای تشکیل هویت خود بایستی از شخص فاصله می گرفت و برای این فاصله نیازمند شناخت شرق بود.

تحقیقی تحت عنوان "از شرق گرایی تا شرق شناسی" توسط سید کمال کشیک نویسنده رضوی و همکارانش در سال ۱۳۹۵ در قالب موضوع شرق شناسی و تحولات در مفهوم آن به عمل آمده است. در این تحقیق مفاهیمی چون شرق شناسی در فرهنگ اروپایی، قلمرو شناسی و کاربردهای آن، درک ما از شرق شناسی، نقش جوامع شرق در تحول فکر غرب با همکاری مسلمانان صورت گرفته است.

و همچنین پژوهشی با عنوان "نقش شرق شناسی در استعمار غربی" توسط مرتضی کتبی در سال ۱۳۸۵ صورت گرفته است که در آن تاکید بر این نکته دارد که مطالعات شرق شناسی باعث شده است که کشورهای توسعه یافته توان استعمار از کشورهای جهان سوم را داشته باشند و همچنین علت پیشرفت غرب، غارت شرق بوده است. پژوهش دیگری تحت عنوان "تبار شناسی هراس بنیادین از نگاه سعید" توسط کیخا قسمت در سال ۱۳۸۵ صورت گرفته است که در آن گفته شده است که طرح سیاسی اسلام گرایی تنها از راه انقلاب خواهان نبوده بلکه از راه های متعدد تحت عنوان حرکتی برای ایجاد طرح اجتماعی می‌تواند نمایان گردد؛ و وی برای ارائه بحث خود از چهارچوب تحلیل گفتمانی استفاده کرده است که با توجه به آن نظام مرجعی خاصی باید برای تداوم هر جامعه شکل گیرد فلذا برای تحلیل هر جامعه ای باید نظام معنایی آن را مطالعه کرده پس از کنار آن یکی از نظام معنایی رقیب و فرعی را نیز مورد مطالعه قرار دهیم.

این پژوهش سعی در ارائه طرح نوین در پاسخ به اشکالات پژوهش‌های قبلی و همچنین سعی در شناخت بومی گرایی روشنفکری در سنت اوربانتانیسم، علاوه بر گونه شناسی جریان‌های روشنفکری در ایران دارد. به همین دلیل هدف آن پاسخ به این سوال است که تاثیر نتایج جریان‌های روشنفکری بومی‌گرایی دانشگاهی در سنت اوربانتانیسم چگونه است؟ فرضیه‌های زیر برای پرسش به این سوال مورد بررسی قرار می‌گیرند: مقوله‌های جریان روشنفکری در ایران بر پایه‌های توجه به گذشته، فرهنگ اسلام، غرب زدگی، اتکا بر عرفان، بت‌های ایجاد شده ذهنی و خاطره‌های ازلی و مکاشفه و ایمان بوده‌اند. هدف پژوهش و نوع آن را مشخص کرده و ماهیت پژوهش می‌تواند تطبیقی، توصیفی و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها باشد. این مقاله از طریق گردآوری اطلاعات، مطالعه و جستجو در کتابخانه‌ها و شبکه‌های مجازی صورت گرفته است.

۴. فهم الگوی نظری پژوهش در چهارچوب مدرنیته و اوربانتانیسم:

مدرنیته از قرن پانزدهم یعنی از دوره رنسانس شروع و با گذشت از عصر روشنگری در قرن نوزدهم به مفهوم تازه دست یافته است. در واقع شروع مدرنیته از تحول نظر اندیشمندان غربی با مفاهیم کلیسایی مسیحیت بوده است. با این شرایط در قرون وسطا خدامحوری جای خود را به عقلانیت داد. تبدیل حقیقت جویی به واقعیت گرایی در قرون وسطا مدرسه جایگزینی منطق صوری ارسطویی با عقل استقرایی بود. (جهانبگلو، ۱۳۸۰-۲۷)

بنابراین مهمترین عناصر تشکیل دهنده مدرنیته را میتوان دو چیز دانست: عقل که معیار تجلیات انسان معاصر است، و انسان آزاد مدرن که از بند کلیسا آزادی یافته‌اند. که به گفته رنه دکارت با این دو عنصر، انسان در مرکز کائنات قرار گرفته و مالک طبیعت خواهد بود. انسان با تکیه بر عقل و شیوه‌ی نگرش خود از بند بت‌های ذهنی کهن خود و به جای تحقیق اجباری از سنت، تمامی توانایی و اختیارات امور را بدست آورد. اعتبار انتقادی انسان مدرن به لطف فیلسوفان همچون امانوئل کانت و هگل در قرون ۱۸ و ۱۹ و در زمینه‌ی مجادلات سیاسی و نظری و جزمیت راسیونالیسم افزایش پیدا کرد.

تداوم این اندیشه توسط کارل مارکس فیلسوف آلمانی و متفکران نظیر بانیان و پیروان مکتب فرانکفورت امکان پذیرفت (احمدی_۱۳۷۳_۷۵).

در دیدگاه آنتولوژیکال مدرنیته به ظهور زمانی و مکانی یک هستار اجتماعی گفته میشود که گسترش یافته و شکل های متفاوتی از آن ظاهر گردیده است. مدرنیته، از جنبه ی هستی شناسی، تحت عنوان هستار یا یک سیستم پیچیده برای رسیدن جامعه اروپایی به مرحله ی پیچیده ای در شبکه روابط در بین کنشگران و زیست بومیان بوده است. (همان_۷۶)

در معرفت شناسی، مدرنیته به صورت ناظری برای معنا بخشیدن به رویدادها و وقایع که در زمان و مکان خاصی در نتیجه تعامل کنشگران با یکدیگر و با محیط صورت گرفته است بکار میرود. (بومر_۱۳۸۰_۱۱۰-۱۱۶)

در روانشناسی، مدرنیته به معنی بهره بردن از عقل در جهت ترقی انسان می باشد؛ بنابراین استفاده از عقل این توانایی را به انسان می داد که در جهت روشنگری قدم برداشته و به صورت آگاهانه در کاوش به پدیده های مادی و طبیعی پرداخته و درباره ی ساختار خود فکر کند. (جهانبگلو_۱۳۸۰_۲۸)

معرفتشناسانه و روشن شناسانه مدرنیته از مهم ترین فواید بهره گیری از عقل است، و همچنین برای مدیریت امور سیاسی توجه به دموکراسی لازم است. هم چنین در فضای دموکراسی رشد عقل نقد کننده و توانمند شدن آن می تواند فضای مناسب صیانت از نظم دموکراتیک را کشف کند (گیدنز_۱۳۷۷_۱۲)

درک دموکراسی توسط دیوید ایستون و سیمور مارتین بیان شد. بر اساس نظریه ایستون و لیپست هرگونه تفکر ناشی از مدرنیته می تواند به انسان توانایی لازم برای درک مدارهای سیاسی را از طریق توسعه نگرش های فردی لازم را به او داده و به انسان کمک کند که در موقع انتخاب از عناصر ضد دموکراسی جلوگیری کرده و باعث توسعه شود (Easton and lipset_1953_146)

یکی از مهمترین منظومه های معرفتی گفتمانی، شرق شناسی می باشد که هدفی جز شناخت و دانش محض، که عبارت از هویت سازی برای اروپا در برابر دیگران می باشد ندارد. شرق مشخص کننده فرهنگ و تمدن اروپا بوده و به تشخیص اروپا در هویت مستقل کمک می کند؛ به همین دلیل گفتمان غربی پیرامون شرق حساب میشود. اولین مفهومی که از شرق شناسی در ذهن انسان تداعی می شود، از نظر ادوارد سعید، مفهوم عالمانه و پژوهشگران می باشد؛ که هنوز هم در نهادهای پژوهشی و دانشگاهی متداول است. (سعید_۱۳۶۱_۹)

ادوارد سعید اعتقاد دارد که شخصیت شناسی علمی است که فرهنگ اروپایی توانست بعد از عصر روشنگری از جنبه های سیاسی نظامی ایدئولوژی و جامعه شناسی، علمی و تخیلی شرق را اداره نماید. وی همچنین گفته است که شخصیت شناسی تحت عنوان مجموعه ای از دانش توانست شرق را مانند تمدن دیگر خاموش اروپا تصور کند؛ و خط جداسازی میان شرق و غرب که بین یونان و ترکیه کشیده شده بیشتر یک اختراع جغرافیایی اروپایی بوده است (سعید_۱۳۸۶_۲۲).

شرقی شناسان سعی در کمک به شرق دارند، چون معتقدند که غرب از شرق برتری دارد و شرق توانایی شناخت خود را ندارد؛ و آنها سعی در شناساندن شرق به شرقیان و هم به غربیان دارند. اما طبق گفته گرامشی این شناخت

باعث سلطه‌گری غرب و شرق می‌شود. شرق همیشه در نظر غرب، دیگری تعریف می‌شد؛ که غرب از این طریق هویت خود را تعریف کرده و استوار می‌ساخت. (ترنر-۱۳۸۳-۳۷)

جمع بندی:

مفاهیم گوناگونی از شرق:

- ۱) مفهوم جغرافیایی که به معنی آسیا، خاور نزدیک باستانی و جهان غیر اروپایی می‌باشد.
- ۲) از نظر ایدئولوژیکی مفهوم مقابلیت شرق مسلمان و غرب مسیحی دارد.
- ۳) خطری که از مفهوم سیاسی در اسلام نهفته است و سرمایه داری و جهان مسیحی را تهدید می‌کند که در صده ی ۲۰ سوسیالیسم هم تهدید کننده به حساب می‌آید.
- ۴) تفاوت عمیق میان شرق و غرب
- ۵) جوامع غربی از شرق توسط برداشت های ذهنی خود و نه بر اساس واقعیت تصویر سازی کرده اند.
- ۶) شرکت توانایی تعریف هویت خود را ندارد.
- ۷) شرق مطیع و فرمانبردار از غرب می‌باشد. (همتی گلپان-۱۳۶۸-۹)

۵. تبارشناسی جریان روشنفکری در جامعه ی ایران:

جریان روشنفکری زمینه‌ساز توسعه در زمینه سیاسی در قبل و بعد از انقلاب در ایران نبوده است! متکی بودن ایران بر پروژه دیگربودگی باعث ناکام ماندن ایران در مدرنیته کردن فضای سیاسی و اجتماعی، خصوصاً پس از انقلاب شده است. دولت پهلوی در تقویت راهبرد دیگربودگی نقش داشت و این راهبرد نتیجه عملکرد دولت پهلوی بود. اگرچه مدرنیست در غرب باعث توسعه در تمام وجوه شده اما در ایران دیگربودگی باعث شده که مدرنیته حالت ایدئولوژیکی و فلسفی داشته باشد. نگرش فلسفی و ایدئولوژیکی امر مدرنیته از دیگربودگی در ایران حاصل گشته است که با یکدیگر ماهیت یکسان اما نظری متفاوت در روشنفکری ایران قبل و بعد از انقلاب دارند.

الف) روشنفکران ایران < قبل از انقلاب:

جریان هایی نظیر جریان ستیزه جوی غیر مذهبی، جریانهای غیر مذهبی غرب ستیز، مذهبپون غیر روحانی، جریان بومی گرای دانشگاهی، جریان خرده فرهنگ مذهبی، از سری جریانات روشنفکری قبل از انقلاب بودند. هم به نادرست جریان مدرنیته غرب و همچنین اتخاذ راهبرد دیگربودگی باعث تصلب در مناسبات و اندیشه مدرن شده است.

۱) جریان ستیزه جو های غیر مذهبی گروه هایی همچون کنفدراسیون های دانشجویان ایرانی و اهل ادب، سازمان فدائیان خلق بودند. سازماندهی گروه های فدائیان خلق تحت نظر بیژن جزنی و امیر پرویز پویان انجام می گرفت. و همچنین تفکرات آنها تحت تاثیر تفکرات متفکرانی چون ارنست چگوارا، رژیس دبره، مائوتسه دون، فرانکس فانون و ماریکلا بود.

با چنین تفکراتی، یک احساس آرمانگرایانه در سازمان فدائیان اسلام در جهت شکست دولت شاه وجود داشت. نویسندگانی همچون مهدی خانابابا، صمد بهرنگی و همچنین امیر پرویز پویان مسئول نمایندگی این تفکرات بودند. که باعث بومی‌گرایی در ادبیات خلق گرای پوپولیستی در زمینه اندیشه شدند (احمد زاده، ۱۳۵۳-۷).

(۲) جریان غیر مذهبی علیه غرب بومی‌گرا:

روبرویی روشنفکران غیرمذهبی مقابل دولت و همچنین احساس دیگربودگی مقابل غرب در دهه ی ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ به چشم می‌خورد. در حالی که دیگربودگی اول خطرناک تر و واضح تر و دیگربودگی دوم انتزاعی و بی‌خطر تر به نظر می‌رسید. در حالی که این روشنفکران رژیم شاه را امتداد غرب می‌دانستند، این دو گونه به دیگر پیوند یافت. در همین راستا مبحث غرب‌زدگی تاثیر زیادی در برداشت اجتماعی ایرانیان از غرب داشت. مبحث غرب‌زدگی در سال ۱۳۴۱ با منتشر شدن نوشته از سمت جلال آل احمد مجدداً زندگی تازه یافت. نمایندگی غرب‌زدگی در ایران توسط سه روشنفکر به نامهای جلال آل احمد و احمد فردید و سید فخرالدین شادمان نمایندگی می‌شد که هدف از آن تاکید بر ناسیونالیسم زبان فارسی، بومی‌گرایی، فلسفه اخلاق و علوم معنوی بوده است. (بروجردی، ۱۳۷۸-۹۱)

(۳) جریان خرده فرهنگ مذهبی:

در سال ۱۳۵۷ جریان خرده فرهنگ مذهبی با هدف سیاسی کردن اسلام و در آوردن اسلام به صورت یک رکن کلیدی رقم خورد. اسلام می‌توانست به توده‌ها، به صورت یک ایدئولوژی افضل مشروعیت بدهد و باعث رواج سکولاریست شد. هدف آن کاهش قدرت روحانیت در مقابله با رژیم شاه بوده و چالش ایدئولوژی بوجود آمده و نیاز به آموزش آموزه های فلسفی بود. اما عامل موثر برای سناریو دگر سازی قدرت، روحانیون در بهمن ۱۳۵۷ بر علیه نیروهای شاه بود که دستیابی روحانیون به قدرت سیاسی به علت عوامل زیر بود:

استقلال مالی، شبکه های ارتباطی قوی، واعظان و خطبا و متعدد بودن مراکز همایش همچون انجمن های اسلامی و مساجد و حوزه های علمیه، خیریه ها، شعاع های پوپولیستی، شخصیت های تاریخی، مناسبت های مذهبی، داشتن رهبری متمرکز، برنامه سیاسی، پشتیبانی مالی بازار و کمک نخواستن دولت برای مقابله علیه نیروهای چپ توسط اعظامی همچون آیت الله مطهری، آیت الله بروجردی، آیت الله خمینی، آیت الله بهشتی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله محمد حسین نائینی و آیت الله حائری یزدی بدست گرفته شد که در نتیجه ی آن ادبیات پوپولیسم، روحانیت، اسلام، مرجعیت، شریعت، مبارزه ایدئولوژیک و تهذیب آموزشی بوده است. (همان، ۱۴۵)

(۵) بومی‌گرایی دانشگاهی

نقطه عطف تاریخ فکری ایران میتواند دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ باشد؛

مرکز علوم اجتماعی مدرن تاسیس و سبک های تازه ای از نشر فلسفی و جامعه شناسی به وجود آمد و در عین حال دوران اوج ضدیت با شرق‌شناسی بود. جلال آل احمد و شادمان و فرید توانستند بسیاری از روشنفکران را قانع کنند که دیگر عقب ماندگی بیماری اجتماعی حال حاضر نمی‌باشد؛ بلکه غرب‌زدگی، آن بیماری می‌باشد و

خواستار هر که آن شدند. و نویسندگانی چون سید ابوالحسن جلیلی، جمشید بهنام، ندوشن، احسان نراقی، داریوش شادگان و حمید عنایت، نمایندگی این جریان فکری بر برعهده گرفتند و حاصل تلاش آنها مقوله هایی مانند تخطئه غربزدگی، تاکید بر فرهنگ اسلام، عرفان، ایمان و مکاشفه، خاطره های ازلی و بت های ذهنی بود. (همان_۱۶۲)

جدول 1 روشنفکری ایران قبل انقلاب

عوامل صلب سنت	سازه های	نمایندگان	جریانات وابسته و تشکیل شده	جریان روشنفکری
بومی گرایی، پوپولیست	جنبش انقلابی، سنت رئالیسم، لنقلاب چین و جنگ های آمریکای لاتین	پرویز پویان، خانابا تهرانی، بهرنگی	سازمان فدائیان، دانشجویان ایرانی، اهل ادب	جریان ستیزه جویی غیر مذهبی
بازگشت به خویشتن، ناسیونالیسم، فلسفه اخلاق، بومی گرایی	غرب زدگی	شادمان، فردید، آل احمد	دیگری شدن	جریان غیر مذهبی
پوپولیسم، اسلام فقه تہذیب آموزشی	مبارزه با اصلاحات هنجارگرایانه پهلوی	بروجردی، مطهری، بهشتی، خمینی، مکارم شیرازی، محمد حسین نائینی، حائری یزدی	تہذیب، دگردیسی الهیات	خرده فرهنگ مذهبی
اسلام بازگشت به خویشتن، ناسیونالیسم، اشراق و مکاشفه	فرانتس فانون	شریعتی، رجوی، نصر	مجاهدین خلق	مذهبیون غیر روحانی
غربزدگی، فرهنگ اسلام، بت ذهنی خاطره ازلی	اوریاتانیسم	جلیلی، اسلامی ندوشن، بهنام، نراقی، عنایت	شرقشناسی	بومیگرایی

ب) روشنفکران بعد از انقلاب

از سری جریان های روشنفکری بعد از انقلاب می توان به جریاناتی تحت نمایندگی متفکرانی همچون شریعتی و بازرگان، پروژه بازسازی مذهبی تحت نمایندگی رضا داوری اردکانی، مدرنیسم اسلام به نمایندگی عبدالکریم سروش، مالکیت مشاع شهروندان تحت نمایندگی مهدی حائری، مردم سالاری تحت نمایندگی محمد مجتهد شبستری، و پروژه های زبان اندیشه سیاسی تحت نمایندگی جواد طباطبایی اشاره کرد.

جدول 2 جریان های روشنفکری بعد از انقلاب

روشنفکری	جریان وابسته	نمایندگان	سازه ها	عوامل مدرنیته
روشنفکری سنت بعد انقلاب	گذشته نگری	شریعتی بازرگان	پروتستانیسیم رنسانس اسلامی	سنت دینی
روشنفکری سنت بعد از انقلاب	بازسازی مذهب سنتی	داوری اردکانی	هویت اسلام	گفتمان رادیکال و مذهب سنتی
روشنفکری سنت بعد انقلاب	مدرنیسم در اندیشه های سروش	سروش	تئوریک شریعت	سنت گرایی و شریعتمداری
روشنفکری سنت بعد از انقلاب	مردم سالاری دینی	مجتهد شبستری	سنت اسلامی	کلام اسلامی
روشنفکری سنت بعد از انقلاب	مالکیت مشاع	حائری	حکومت های نبوی و علوی	وفقه
زوال اندیشه	سنت و مدرنیته	طباطبایی	شریعت و حکمت	شریعت

1) نشانه های صلب سنت در جریانات برون‌گرایی روشنفکری با توجه به اندیشه های فخرالدین شادمان: فخرالدین شادمان که پیشگام گفتمان غریزدگی بود، هم با آموزش سنتی و هم با آموزش جدید آشنایی داشت؛ وی مهم‌ترین اثر خود را در سال ۱۳۲۶ با عنوان تسخیر تمدن فرنگی منتشر کرد. شادمان بیان داشت که برای این که ایران تحت تسلط غرب در نیاید، باید تلاش کند تا آخر را به تسلط خود در بیاورد و تنها وسیله برای انجام این کار زبان هم‌گیر فارسی است که در بین همه ایرانیان و نیاکان یکسان است (همان، ۹۱)

شادمان به خوبی می دانست که غرب در دوره قاجار رسمه زیان آوری بر ایران داشته است و اعتقاد داشت که پیروزی تمدن فرنگی آخرین شکست ایران خواهد بود. او عقیده داشت که رواج نگرانی و ناامیدی در ایران به واسطه دو شکست ایران به دست روسیه که منجر به معاهده های گلستان و ترکمنچای بود رخ داد و باعث ایجاد خلل در استقلال فکری ایرانیان شود که در زندگی ملی ۲۵۰۰ ساله ایرانیان بی نظیر بود. وی همچنین در رساله دکترای خود اشاره کرده است که:

" در آغاز قرن نوزدهم ایرانیان مجبور شدند شیوه های جدیدی را برای سر و کار داشتن با اروپاییان بیاموزند، زندگی هایشان را با آنها تطبیق داده و با رشوه های انگلیسی ها و ترس از فرانسویان و نیروی های کوبنده روس ها مقابله داشته باشند. و همچنین آنها گاهاً بهای سنگینی به خاطر نادانی و پشت گرمی بیش از حد صادقانه پرداختند." (شادمان_۱۳۲۶_۲۳)

از نظر شادمان، روسیه و ژاپن کشورهای بودند که با شرایط عقل توانسته بودند تمدن غربی را از آن خود کنند و در مقابل کشورهایمانند الجزایر برابر تمدن غرب تهنی دستی افتاده بودند. و اعتقاد داشت ایران نیز به سرنوشتی مانند الجزایر دچار می شود مگر آنکه بر اساس عقل و اندیشمندان تمدن غرب را جذب خود کند. شادمان متنی استعاری با روحیه ی نظامی هماهنگ با دهه ۱۳۲۰ نوشته است: آوردن ۷ کتاب فرنگی به ایران و ترجمه آن و دادن آن به دست مردم و همچنین جمع نقشه کارخانه و عمارت و ماشین از ایران و نوشتن فارسیان بدون غلط مانند آن است که یکی از سربازان تمدن غربی را به خدمت گذاری خود گرفته باشیم. (همان_۱۳۲۶_۷۵)

عقیده شادمان این بود که برتری فرنگ به علت بینش علمی آنها می باشد و اعتقاد داشت اگرچه ایران نیازمند فرستادن دانشجویان برای کسب دانش فنی به فرنگ می باشد اما این دانشجویان مجبور نیستند که تحت تاثیر شیوه های تفکر و اخلاقی فرهنگ قرار گیرند. شادمان در کتاب تاریکی و روشنایی خود که راجع به جوانی به نام محمود سیروند است که میهن پرست و تحصیل کرده بود و به اروپا رفته و در فرانسه و انگلستان درس خوانده و با کمک تعدادی از روشنفکران برجسته ترین کارشناس غرب شناسی در ایران میشود.

۲) نشانه های صلب سنت در جریان بومیگرایی روشنفکری با تکیه بر اندیشه ی احمد فردید: یکی از کم شناخته ترین ولی پرنفوذترین فیلسوفان معاصر ایران احمد فردید دومین نماینده جریان غیرمذهبی غرب ستیز بوم گرا می باشد.

برخی به او لقب نخستین فیلسوف تاریخ مدرن ایران را نیز داده اند. او تحت تاثیر فلسفه هایدگر و پدیدارشناسی آلمان، روشنفکران ایرانی را با فلسفه عالمان آشنا ساخته و به دوگانگی شرق و غرب گرایش فلسفی بخشید. فردید با رد دوگانگی شرق و غرب، زبان فلسفی را برای نمایان سازی دو جهان بینی بکار گرفت که ریشه در نمادگرایی داشت. با تحت تاثیر قرار گرفتن از این نظریه هایدگر که در هر دوران تاریخی یک حقیقت به وجود می آید که حقیقت های دوران دیگر را تحت تاثیر قرار می دهد اعلام داشت که حقیقت به وجود آمده در جهان کنونی همان سلطه گری غرب است. (بروجردی_۱۳۷۸_۱۰۵)

وی ادعا داشته است که واقعیت با پیدایش فلسفه یونانی نمایان شد و حقیقت محو گردید و شرق که محل کتب آسمانی و وعده های الهی بوده است، مورد اختفای غرب واقع شد. و اعتقاد داشت که غربی ها خدا باوری را گم کرده اند و نفس مادی را خدای خود پذیرفته اند. وی اعتقاد دارد که این تحول باعث ایجاد تکنولوژی که منجر به

فراموشی اخلاق در انسان ها شد گشت و شرق را سرزمین نیکخواهی و غرب را سرزمین سلطه‌گری می‌داند. طبق نظریه هایدگر غرب‌زدگی را مرحله میانی خویشتن یاد می‌کند و گفته است که مکتب‌های فلسفی بشر مانند اگزیستانسیالیسم و نیهیلیسم بشریت غربی و شرقی را از بحران خارج نمی‌کند. (فردید، ۱۳۵۰)

۳) نشانه‌های تصلب سنت در جریان بومیگرایی با تاکید بر اندیشه‌های جلال آل احمد:

جلال آل احمد بیشترین تلاش را برای پذیرش غرب‌زدگی انجام داد وی غرب‌زدگی را تحت عنوان ابزاری برای تعریف دگربودی استفاده می‌کرد که باعث جبران بحث بومی‌گرایی در تفکر ایرانیان شد. نوشته‌های جلال آل احمد زمانی که کشور اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی داشت غرب‌زدگی را برای چندین نسل از ایرانیان به صورت کتاب درآورد و موثرترین منبع در این مسیر ساخت.

از کارهای مهمی که غرب‌زدگی برای جامعه فکری ایران انجام داده است می‌توان نخست به ایجاد یک ترازنامه انتقادی از روشنفکری ایران در ۱۰۰ سال گذشته، که باعث تحت تاثیر قرار دادن مسائل غامضی آن دوران، و دوم با طرح دوباره مسئله هویت ملی و قومی یک آلترناتیو علیه غرب‌زدگی در مقابل دیدگاه جهان‌شمولگرایی ایجاد کند، و سوم در کتاب خود با ارائه یک مرثیه سوزناک غرب‌زدگی برای زمان‌هایی که می‌گذشتند و فراموش می‌شدند، حرکتی به نفع یک گفتمان جهان‌سومی در مقابل غرب ایجاد نموده، و چهارم باعث ایجاد تلنگری برای روشنفکران ایران شد که اجازه سایه افکندن فرهنگ بیگانه بر حیات فکری سیاسی و اقتصادی جامعه ندهند. (همان، ۱۰۹)

از نظر آل احمد غرب‌زدگی مجموعه‌ای از اتفاقات بودند که در فرهنگ و زندگی و روش فکر کردن مردمان این سوی عالم تاثیر گذاشته بودند. همچون یک بیماری که از غرب آمده و در ایران رشد می‌کرد و ماشین و تکنولوژی کلید آنها بودند. وی روشنفکرانی را که به غرب تحت عنوان یک آلترناتیو نگاه می‌کردند، محکوم کرد و آنها را مسئول اصلی ایجاد غرب‌زدگی دانست.

جلال آل احمد اعتقاد داشت که هرگاه روشنفکران و روحانیون با یکدیگر مشارکت کردند، پیشرفتی به سوی تکامل ایجاد شده و هرگاه برخلاف هم یا به تنهایی عمل کردند، باخت اجتماعی رخ داده است. پس روحانیون و روشنفکران باید با یکدیگر مشارکت کنند. او اعتقاد داشت که گرایش به غرب باید با یک نگرش بشر معتدل گردد، و هند را سر مشقی برای الهام می‌دانست. هند هم سنت‌های مذهبی و پیوندهای تاریخی مشابهی با ایران داشت و اخیراً نیز یک جنبش ضد استعماری توسط مهاتما گاندی در هند به وجود آمده بود و جلال آل احمد، گلندی را یک الگوی متعهد به ایده‌های آرمانی خود و دارای کاملترین بینش درباره استقلال جهان سوم می‌دانست. آل احمد پیشنهاد اعزام دانشجویان به هند و ژاپن و تشویق روشنفکران و مترجمان به نوشتن مطالب به زبان شرقی و ترجمه آنها داشت. (آل احمد، ۱۲۵۷-۱۶۹)

نتیجه گیری

روشنفکران ایرانی در ظهور مدرنیسم در تاریخ معاصر نقش فراوان و کنش های متفاوتی داشتند. روشنفکران سنتی بیگانگی از خود را رهاورد شرق شناسی و روشنفکران ضد دینی زیر نظر بودن غرب را برای جامعه ایرانی ضروری می دانستند. روشنفکران دینی اعتقاد به اصالت خویش داشتند و نسبت به جلوه های تمدنی غرب متردد بودند. طبق نظر روشنفکران ایرانی بوم گرایی و سنت مدارای دارای اعتبار بوده و تجدد نقض، تعهد به اصول و از بین برنده ی هویت دینی اسلامی میباشد. از طرفی دیگر روشنفکران غیر دینی واقعیت جهان پیش رو را مدرنیسم می دانند، این در حالی است که دیگر اندیشان دینی در صدد مخالفت با اورینتالیسم بوده و بقای هویت خود را در ستیز با غرب می دانند.

روشنفکری در ایران هیچگونه سنخیتی با مفروضات سنت اورینتالیسم نداشته و این را از ارزیابی سه نماینده فکری روشنفکری، یعنی جلال آل احمد، سید فخرالدین شادمان و احمد فردید می توان دریافت. هدف از سنت اورینتالیسم توسعه و پیشرفت مدرنیته می باشد این در حالی است که هدف جریان های بومی گرایی روشنفکری مفروضاتی همچون ناسیونالیسم زبان فارسی، بازگشت به خویشتن، فلسفه اخلاق و علوم معنوی می باشد که در تضاد با اورینتالیسم است. در جریان اورینتالیسم دائماً سنت و مدرنیسم مورد چالش قرار می گیرد. علاوه بر این اورینتالیسم علیه روشنفکری شرق میباشد و در شرق شناسی، غرب را سوژه ی اصلی قرار داده است.

منابع

- (۱) احمدزاده- چ چهارم.
- (۲) احمدی، بابک (1373). *مدرنیته و اندیشه ای انتقادی* - تهران- نشر مرکز- چ اول
- (۳) آل احمد- جلال (1344) *غرب زدگی* - تهران- انتشارات رواق
- (۴) بروجردی- مهرزاد (1378) *روشنفکران ایرانی و غرب* - ترجمه جمشید شیرازی- تهران، نشر فرزانه- چ دوم
- (۵) مرکز بازشناسی اسلام و ایران- چ اول
- (۶) ترنر- برایان (1383) *جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی* - پست مدرنیسم و جهانی شدن- ترجمه محمدعلی محمدی- تهران- نشر یادآوران
- (۷) جهانگللو- رامین (1380) «*مدرنیته - از مفهوم تا واقعیت*» - تهران- مجله گفتگو- شماره 10
- (۸) سعید- ادوارد (1361) *شرق‌شناسی شرقی که آفریده غرب است* - مترجمان اصغر عسکری خانقاه و حامد فولادوند- تهران- نشر عطائی
- (۹) سعید- ادوارد (1386) *شرق‌شناسی* - مترجم لطفعلی خنجی- تهران- امیرکبیر
- (۱۰) شادمان- سید فخرالدین (1326) *تسخیر تمدن فرنگی (در آرایش و پیرایش زبان)* - تهران چاپخانه ایران
- (۱۱) شفیع- نوذر و صادقی- زهرا (1388) «*شرق‌شناسی ادوارد سعید و جایگاه اسلام در مقابل غرب*» - مجله فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا- شماره چهارم
- (۱۲) طباطبائی- سید جواد (1386) - *مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی* - تبریز- ستوده- چ دوم
- (۱۳) فردید- احمد (1350) «*چند پرسش در باب فرهنگ شرق*» - فرهنگ و زندگی- شماره 7
- (۱۴) کتبی- مرتضی (1385) «*نقش شرق‌شناسی در استعمار غرب*» - مجله فصلنامه علوم اجتماعی شماره سوم و چهارم.
- (۱۵) کشیک نویس- رضوی- سید کمال و احمدوند- عباس (1395) «*از شرق‌گرایی تا شرق‌شناسی: پژوهشی در تحول مفهوم و مصداق شرق‌شناسی*» - مجله غرب‌شناسی بنیادین وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی- سال هفتم- شماره اول
- (۱۶) عصمت، کیخا (1385) «*تبارشناسی هراسن‌یادین از نگاه بابی سعید*» - فصلنامه علوم سیاسی- شماره 27
- (۱۷) گیدنز- آنتونی (1377) *پیامدهای مدرنیته* - ترجمه محسن ثلاثی- تهران- نشر مرکز- چ اول
- (۱۸) میر سپاسی- علی (1385) *تاریخ روشنفکری معاصر ایران* - ترجمه عباس مخبر- تهران- نشر بنیاد توسعه
- (۱۹) همتی‌گلیان- عبدالله (1368) *تاریخچه شرق‌شناسی* - کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب- مشهد- جهاد دانشگاهی